

## قدرت سرکوب و خشونت در رژیم پهلوی دوم

محمد آقایی<sup>۱</sup>، عباس کشاورز شکری<sup>۲</sup>، زهرا حیدری<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷

### چکیده:

طی سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ محمدرضا پهلوی از شیوه حفظ ثبات سیاسی از طریق زور و سرکوب استفاده کرد. رژیم وی هم مانند پدرش، سرانجام متکی به درآمدهای نفتی و ارتش شد؛ حتی در جایگاه وابستگی شدیدتری به آمریکا قرار داشت. بر این اساس در این مقاله، خشونت رژیم پهلوی در سه بعد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی بررسی شده است و ابزارهای خشونت نیز به دودسته اطلاعاتی - امنیتی و نظامی تقسیم شده است، با رویکرد توصیفی و تحلیلی: در پی پاسخ این پرسش هستیم که قدرت سرکوب و خشونت در رژیم پهلوی به چه شکلی بوده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که فروپاشی رژیم پهلوی دوم، با میزان و ابعاد به‌کارگیری ابزار قدرت سرکوب و خشونت این رژیم در ارتباط است. این نوشتار بنا روش کیفی مبتنی بر تحلیل اسنادی و ابزار آن داده‌های تاریخی، به‌ویژه متن‌خوانی و فیش‌برداری است که با استفاده از نرم‌افزار ویزیو انجام گرفته است. تنظیم شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رژیم پهلوی دوم، همچون پهلوی اول برای حفظ قدرت و منافع شخصی خود، به سرکوب و خشونت متوسل شد؛ در همه ابعاد خشونت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی از طریق دستگاه ارتش و ساواک و کمیته مشترک ضدخرابکاری به اجرای این برنامه‌ها در جهت منافع خود استفاده کرد؛ در نتیجه برخلاف برخی از نظریه‌های غربی به‌ویژه نظریه ماکیاولی که استفاده از هر نوع ابزار زور و خشونت را در راستای حفظ و تداوم قدرت حاکم لازم می‌داند؛ بکارگیری عوامل مختلف سرکوب و خشونت، باعث فروپاشی رژیم پهلوی دوم و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ شد.

**واژگان اصلی:** خشونت، رژیم پهلوی، سرکوب، قدرت، محمدرضاشاه.

۱. استادیار گروه امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) aghaei\_1369@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳. دکتری تخصصی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

## مقدمه

بی‌شک هر نظام سیاسی برای تداوم و حفظ سیستم حکومتی خود نیازمند استفاده از روش‌هایی است. این روش‌ها عبارت‌اند از: الف) استفاده از ایدئولوژی ب) استفاده از ابزارهای سرکوب و قدرت ج) ایجاد رفاه است. میزان استفاده از آن‌ها، متناسب با سیستم حکومتی و وضعیت جامعه متفاوت است. رژیم پهلوی که با انقلاب ۱۳۵۷ سرنگون شد، تبلور نظامی بود که بالاترین و بیش‌ترین ابزار قدرت سرکوب را داشت. نظامی که بر مردم تکیه نداشت و با ابزارهای سرکوب و وحشت، از جمله اطلاعاتی و امنیتی بود. نظامی که بر مردم تکیه نداشت و با ابزارهای سرکوب و وحشت، از جمله سرکوب مخالف‌های علنی توسط پلیس و نیروهای اطلاعاتی، اعمال حکومت نظامی در مواقع بحرانی، اعمال مجازات مخالفین از طریق دادگاه‌های فرمایشی، ایجاد و توسعه شبکه اطلاعاتی و امنیتی به‌ویژه ساواک و وابستگی به بیگانگان در جهت پیشبرد اهداف شخصی خود استفاده می‌کرد (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۲)؛ بنابراین در راستای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش بررسی چگونگی قدرت سرکوب و خشونت در رژیم پهلوی دوم؛ به سه سؤال فرعی پرداخته خواهد شد: مبانی نظری سلطانیسم و دولت رانتیر چه اندازه با ویژگی‌های دولت پهلوی منطبق است؟ خشونت رژیم پهلوی از طریق چه دستگاه‌هایی و به چه شکلی اعمال می‌شد؟ قدرت سرکوب و خشونت رژیم شاه در چه ابعادی و به چه شکلی بوده است؟ هدف رژیم از به‌کارگیری این روند چه بوده است؟ با توجه به اهمیت موضوع و اینکه رژیم پهلوی که از هر لحاظی تأمین بوده است چرا شکست خورد؟ این مقاله به دنبال بررسی ابعاد خشونت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ابزارهای خشونت رژیم پهلوی است.

### ۱. پیشینه پژوهش

از آنجاکه بررسی پیشینه پژوهش کمک می‌کند تا محقق بتواند با مطالعه آثار دیگران در کار خود نوآوری داشته باشد و از تکرار بپرهیزد؛ در مقاله حاضر به‌منظور افزایش کیفیت پژوهش پیشینه آثار مرتبط با موضوع موردبررسی قرار خواهد گرفت.

#### جدول شماره (۱): پیشینه پژوهش

نویسنده / نویسنده‌گان	سال نشر	عنوان اثر	محتوی / مسئله موردبررسی
محمدحسن الهی زاد؛ حبیب حیاری	۱۳۹۳	ساختار قدرت سیاسی پهلوی	مقاله تأثیر ساختار قدرت سیاسی پهلوی دوم را در بی‌اعتمادی و دوری مردم از حکومت و درنهایت بروز انقلاب اسلامی

	دوم و تأثیر آن در بروز انقلاب اسلامی		نشان دهد.
علیرضا ازغندی؛ علیجان مرادی‌جو	۱۳۹۵	حلقه درونی قدرت در ساختار سیاسی حکومت پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷)	در این مقاله روش پژوهش روش توصیفی-تحلیلی، بر اساس نگرش تاریخی-جامعه‌شناختی است. از نظریه نخبگان پارتو و میخلز استفاده شده و تأکید بر نخبگان قدرت دربار محمدرضا شاه دارد.
الهام ملک‌زاده؛ محمد بقائی	۱۳۹۴	درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی - مذهبی پهلوی اول و دوم	در پاسخ به این سؤال که عملکرد هریک در مواجهه با موضوعات فرهنگی - مذهبی چه بوده است. فرضیه پژوهش این است که اساساً ماهیت سیاست‌های هر دو دوره یکی است و تنها به دلیل شرایط زمانی، نوع اعمال سیاست‌ها شدت و ضعف داشته است. روش پژوهش توصیفی - تبیینی با تکیه بر اسناد و منابع است.
فاطمه باقری، سهیلا نادری، کوروش معصومی	۱۳۹۷	تحلیل شیوه برخورد ساواک با جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ه.ش.	در این مقاله از مبانی نظری سازمان اطلاعات انگلیس استفاده شده است. روش به صورت کتابخانه‌ای است. تأکید اصلی مقاله بر رفتار ساواک است.
مجید عباس زاده مرزبالی	۱۳۹۶	شکل‌گیری دولت رانتیر و تأثیر آن در فروپاشی رژیم پهلوی دوم	روش این پژوهش کیفی است. تأکید اصلی محتوی بر بحث رانتی بودن دولت محمدرضا شاه دارد و در مفهوم رانت و موارد درآمدهای رانتی رژیم شاه را توضیح می‌دهد.
سعید جهانگیری، ابوالقاسم طاهری، علیرضا ازغندی، احمد ساعی	۱۳۹۷	دولت رانتیر، طبقه متوسط جدید و بی‌ثباتی سیاسی در عصر پهلوی دوم	پرسش این پژوهش آن است که: دولت رانتیر چه نقشی در پیدایش، گسترش و ساخت طبقه متوسط جدید داشته است؟ نتایج نشان می‌دهد که درآمدهای رانتی باعث استقلال اقتصادی دولت و لطمه آن بر طبقه متوسط جدید شده است. روش پژوهش نیز کیفی است.
غلامرضا ذوالفقاری، اصغر پرتوی، مالک ذوالقدر، سید فرشید جعفری پابندی	۱۴۰۱	بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی	سوال اصلی مقاله ارزیابی تأثیر سیاست‌های محمدرضا شاه و نقش آن بر روی طبقات اجتماعی است. نتیجه نشان داد که سیاست‌های متعارض توسعه شاه، به مرور زمان با جابه جایی طبقات؛ خواسته‌های جدید تر به وجود آورد که با مبانی

مشروعیت رژیم محمدرضا شاه متعارض بود و همین عامل باعث سقوط این رژیم شد.	در ایران		
تفاوت پژوهش حاضر با سایر کارهای انجام‌شده در این است که تاکنون هیچ پژوهشی با موضوع قدرت سرکوب و خشونت در رژیم پهلوی دوم انجام‌شده است، به لحاظ محتوایی نیز دسته‌بندی انواع خشونت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، همچنین دستگاه‌های سرکوب تاکنون به این شکل کاری انجام نگرفته است. لذا این پژوهش می‌تواند در آینده به محققان جهت مطالعات تطبیقی و همچنین تحلیل وضعیت جامعه به لحاظ توسعه سیاسی کمک کند.			

## ۲. مفاهیم و مبانی نظری

### ۲-۱. تعریف مفاهیم

قدرت سیاسی: به مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیزی اطلاق می‌شود که حکومت برای انجام کار و ویژه‌های خود، از آنها استفاده می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹). این فشار بر دیگران سه منشأ دارد: ۱. توقع سود ۲. هراس از زیان، ۳. احترام یا عشق به افراد یا نهادها؛ از سه طریق اعمال می‌شود: ۱. دستور، ۲. تهدید، ۳. جاذبه (کاریمای یک فرد یا مقام).

قدرت سرکوب: در این نوع قدرت انگیزه اصلی اطاعت، ترس از مجازات در صورت عدم از اطاعت است؛ کاربرد این نوع قدرت در موارد آشکار به صورت مجازات جسمانی است و در موارد خفیف‌تر فرد از ابراز عقیده دم فرومی‌بندد و تسلیم نظر دیگران می‌شود؛ چون در غیر این صورت تویخ و سرزنشی که در انتظار اوست سخت‌تر و شدیدتر می‌شود. این نوع قدرت به سه طریق اعمال می‌گردد که عبارت‌اند از: اجبار ابزاری، ساختاری، ایدئولوژیک (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۲۴ و ۲۵).

### ۲-۲. مبانی نظری

اگرچه سابقه نظام‌های دیکتاتوری به دوران مدرن و عصر معاصر باز می‌گردد؛ با این حال دیکتاتوری در شهر دولت-شهرهای یونان هم وجود داشته است. در یونان، اقتدار مطلق و نامحدودی به سینیساتوس داده شده بود، تا دولت را از بحران نجات دهد (حق‌گو و مولائی، ۱۴۰۱: ۸۴). براین اساس در معیارهای جامعه‌شناختی تقسیم رژیم سیاسی باید به رابطه میان دولت و جامعه و ساخت قدرت نظر داشت. به‌طورکلی از این نظر می‌توان رژیم‌های سیاسی را به دودسته دموکراتیک و اقتدارگرا تقسیم نمود. در باب قدرت سرکوب رژیم پهلوی تاکنون نظریه علمی مستقلی ارائه نگردیده است؛ برای بررسی آن باید به آن دسته از نظریات کتبی پرداخت که در چارچوب ساخت قدرت رژیم پهلوی نظریاتی ارائه نمودند. از جمله نظریه سرمایه‌داری وابسته،

دولت حامی یا پیرو، دولت رانتیر، دولت نئوپاتریمونال (سلطانی)؛ در این پژوهش برای رعایت اختصار دو نظریه اخیر دولت رانتیر و سلطانیسم توضیح داده خواهد شد.

### ۱-۲-۲. دولت رانتیر

رانت عبارت از پرداختی که در مقابل یک عامل تولید، از میزان لازم جهت حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر است (Pearce, 1989:37)؛ به عبارتی یک سود غیرتولیدی و نوعی مازاد است (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۷-۲۵). عمده‌ترین شاخصه رژیم شاه طبق نظریه دولت تحصیلدار، رانتی بودن آن است؛ از دهه ۱۳۴۰ به این طرف به سبب افزایش درآمدهای نفتی، رژیم شاه خصلتی رانتی یافت که براساس آن درآمدهای حاصل از نفت عمدتاً در انحصار شاه قرار داشت و از آن در جهت اجرای سیاست‌های خود استفاده می‌نمود؛ از آنجایی که برای کسب درآمدها محتاج به جامعه نبود، لذا خود را در برابر آن‌ها نیز پاسخگو نمی‌دید. به‌علاوه شاه از عایدات نفتی به چندگونه استفاده می‌کرد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: الف) تقویت نیروهای نظامی، امنیتی، اطلاعاتی و افزایش توان سرکوب رژیم ب) پیشبرد طرح‌های اقتصادی بلندپروازانه که به سازمان برنامه‌بودجه و شورای اقتصاد دیکته می‌کرد ج) جلب و همکاری گروه‌ها و نخبگان جامعه به‌ویژه مخالفین در دستگاه بوروکراسی د) کسب و حفظ مشروعیت رژیم از طریق افزایش سطح رفاه مردم. نظریه دولت رانتیر در تثبیت سیاست‌های رژیم شاه به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ به این سو از قدرت نسبتاً بالایی برخوردار بوده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۰۰-۱۰۵).

### ۲-۲-۲. دولت نئوپاتریمونال (سلطانی)

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که ساخت «نئوپاتریمونال» الگوی غالب کشورهای آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه است. ابتدا لازم است نظام پاتریمونال به‌عنوان ساخت قدرت سیاسی نظام‌های استبدادی بررسی شود؛ سپس ماهیت رژیم نئوپاتریمونال در رابطه با رژیم پهلوی بررسی خواهد شود. نظام پاتریمونال نظام سیاسی سستی است که در آن یک خاندان پادشاهی قدرت جابرانه را از طریق دستگاه حکومتی اعمال می‌کند. اصطلاح «رژیم نئوپاتریمونال» یا «سلطانی» را نخستین بار «ماکس وبر» برای اشاره به حالت افراطی «پاتریمونالیسم» (نظام موروثی) به کاربرد؛ در طبقه‌بندی سه‌گانه او از انواع اقتدار شکلی از اقتدار سستی بود. ماکس وبر عمدتاً دولت‌های استبدادی آسیایی و به‌ویژه امپراتوری عثمانی را دارای چنین ساخت اقتداری می‌داند. وی مهم‌ترین منشأ پیدایش پاتریمونال را ساخت قدرتی موسوم به «پدرسالاری» می‌داند (اشرف، ۱۳۴۷: ۱۲). اصلی‌ترین

شاخصه‌های این دولت‌ها، خودکامگی و تمرکز فوق‌العاده نزد شخص حاکم و بی‌قیدی وی نسبت به محدودیت‌های سستی است. نظام سلطانی مبتنی بر حکومت شخصی است. آنچه انگیزه وفاداری به فرمانروا را تقویت می‌کند، ترکیبی از ترس و پادشاهی است که به همدستان می‌دهد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۷۱-۶۸؛ شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۱۱). فرمانروا بدون هیچ مانعی (قوانین یا تعهد به یک ایدئولوژی یا نظام ارزشی) قدرت‌ش را اعمال می‌کند (شیوا، ۱۳۹۰)؛ اگرچه این‌گونه نظام‌ها ممکن است از بسیاری جهات مدرن باشد، اما آنچه آنها را مشخص می‌کند ضعف مشروعیت سستی و عقلایی، قانونی و نداشتن توجیه ایدئولوژیکی است. جوهره رژیم پاتریمونال اعطای مناصب اداری، عمومی، قراردادهای، پروژه‌ها، امتیازات به نزدیکان است در عوض این بخش‌های مادی، تحت‌الحمایگان را حمایت می‌کرد و تمکین‌هایی را به نفع حامیان آن‌ها قرار می‌دهند. تمام تصمیم‌گیری‌ها و اختیارات را به بالا می‌سپردند. رژیم نئوپاتریمونال از یک طرف به دلیل عدم تعهد به مشروعیت سستی خود به علت شبه نوسازی برون‌زا، از طرف دیگر به دلیل محو تمام گروه‌های صاحب‌امتیاز (ثروت، قدرت و منزلت) از عرصه اجتماعی و سیاسی، رژیمی بدون پایگاه طبقاتی و فاقد مشروعیت است (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۵۰؛ متقی طبری، ۱۳۹۵) گودین و اسکاچپول در مورد رژیم‌های سیاسی نئوپاتریمونال اصطلاح «رژیم‌های اقتدارگرای مسدود» را به‌کاربرده‌اند؛ که به دلایل زیر آسیب‌پذیر است: ۱. به دلیل بسته بودن فضای سیاسی و مسدود بودن راه مشارکت در جریان تصمیم‌گیری، مظالم اقتصادی و اجحاف نسبت به طیف‌های اجتماعی به سرعت رنگ و بوی سیاسی می‌گیرد. ۲. طیف مخالفین به دلیل ضعف پایه‌های مشروعیت رژیم بسیار وسیع است. ۳. این نظام‌ها به دلیل ممانعت از مشارکت سیاسی گروه‌های ممتاز سبب تندرو شدن سیاستمداران اصلاح‌طلب و میانه‌رو می‌شوند. ۴. این نظام‌ها زود به سرکوب متوسل می‌شوند، در نتیجه برای مخالفان تنها راه، دفاع از خود به صورت زیرزمینی شدن و فعالیت‌های غیرقانونی است (Goodwin & 1989: 17, Skcpol). هانتینگتون در معرفی این قبیل رژیم‌ها به چهار ویژگی آن اشاره می‌کند که عبارت است از: ۱. بخشش (هبه) و عطایا ۲. خویشاوند پروری ۳. رفیق‌بازی ۴. فساد (Huntington, 1992: 106) به لحاظ نحوه اعمال قدرت، نظام سیاسی گذشته ایران تا پیش از دوره پهلوی، پاتریمونال بوده است؛ زیرا تا قبل از این دوران، از بی‌توجهی نسبت به مذهب و انحصار کامل منابع قدرت

<sup>1</sup> . clients

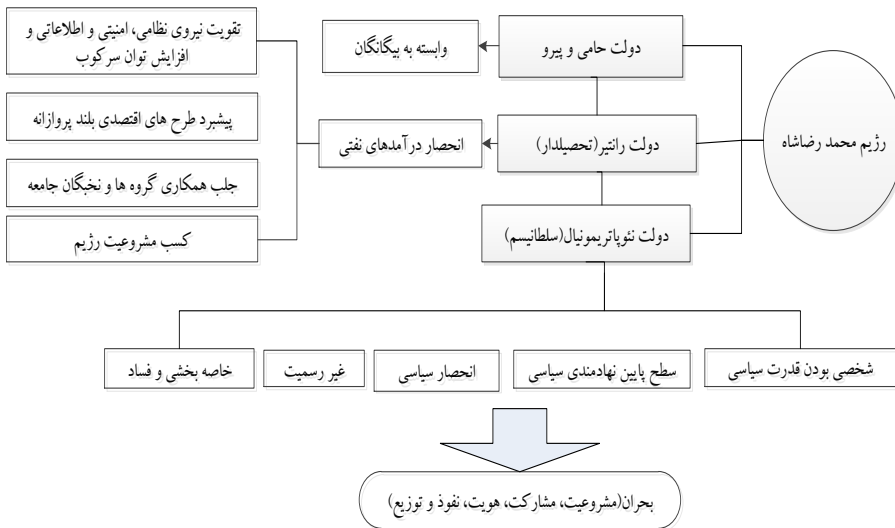
<sup>2</sup> . patrons

توسط حکومت خبری نبود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۷). مدل پاتریمونیال وبر با رژیم پهلوی قابلیت انطباق کامل را نداشت؛ بلکه تنها با بعضی از آنچه وبر اعتقاد داشت قابل تبیین بود. مثلاً در زمینه مشروعیت سیاسی که وبر معتقد است مشروعیت پاتریمونیال مربوط به سیادت سنتی وی در رابطه با رعایا است و مستقل از یک نیروی نظامی پاتریمونیال است، درحالی که مشروعیت سیاسی رژیم محمدرضا شاه توسط قدرت نظامی بود نه بر مبنای سیاست و سروری سنتی است. حکومت پهلوی در اغلب الگوی نظام‌های اقتدارگرای سنتی، به‌ویژه نوع متأخر این نظام‌ها یعنی نظام‌های سلطانیسم قابل تبیین است. ساخت قدرت سیاسی در نظام پهلوی دارای پنج ویژگی اصلی است: ۱. شخصی بودن قدرت سیاسی ۲. سطح پایین نهادمندی سیاسی ۳. انحصار سیاسی ۴. غیر رسمیت ۵. خاصه‌بخشی و فساد (نوروزی، ۱۳۷۵: ۱۸).

### ۲-۲-۲. مدل مفهومی تحقیق

در یک چارچوب نظری، مدل نمادی از واقعیت است که برای تبیین بخش‌های مختلف یک پدیده اجتماعی به کار می‌رود. مدل را به‌عنوان انتزاعی از واقعیت می‌دانند که به‌منظور نظم دادن و ساده‌سازی دیدگاه ما از واقعیت به کار می‌رود. مدل مورد استفاده در این پژوهش با استفاده از مباحث نظری براساس سه نظریه دولت پیرو، رانتیر و سلطانیسم است.

شکل شماره (۱): مدل مفهومی قدرت سرکوب و خشونت در رژیم پهلوی دوم



منبع: (یافته‌های نظری)

### ۳. دستگاه‌ها و ابعاد سرکوب و خشونت در رژیم محمدرضاشاه

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، سرآغاز ظهور رژیم استبدادی و وابسته به غرب محمدرضاشاه بود. طی دوران پس از کودتا کمک‌های مالی آمریکا در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و فنی، از سرگیری صادرات نفت، مشکلات مالی و اقتصادی رژیم برطرف گردید (ابوالفتحی، ۱۴۰۱: ۱۰). از دیگر سو ایجاد یک حکومت نظامی به نخست‌وزیری سرلشکر زاهدی که در آن جمعی از نظامیان در کابینه حضور داشتند و ریاست تیمور بختیار در فرمانداری تهران که دست به سرکوب شدید مخالفین می‌زد، موجب آرام شدن جو سیاسی کشور شد؛ اما همراه با رفع مشکلات اقتصادی، وجه سرکوب‌گرایانه قدرت رژیم شاه، طی سال‌های پس از کودتا بسیار تقویت شد، در سال‌های پس از آن به‌ویژه سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ رژیم شاه تبدیل به یک رژیم کاملاً سرکوبگر و استبدادی همراه با مشخصه‌های رانتی و شبه فاشیستی شده بود (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۱۶). در ذیل ابزارها و ابعاد قدرت سرکوب و خشونت رژیم بررسی خواهد شد.

#### ۳-۱. دستگاه‌های سرکوب رژیم پهلوی

رژیم پهلوی بر دو بنیاد اصلی قدرت استوار بود که عبارت بودند از: ارتش و ساواک؛ به عبارت دیگر دستگاه سرکوب، کارآمدترین توانایی خودمختاری افزایشی دولت و در نتیجه ستون عمده نگه‌دارنده رژیم شاه بود. این دستگاه‌های سرکوب را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول: دستگاه‌های نظامی سرکوب شامل ارتش، شهربانی، ژاندارمری و گارد شاهنشاهی که پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وجود داشته‌اند و پس از کودتا گسترش یافته‌اند. بخش دوم: دستگاه‌های امنیتی - اطلاعاتی سرکوب شامل ساواک، اداره دوم (رکن ۲)، کمیته‌ی مشترک ضدخرابکاری، دفتر ویژه اطلاعات، سازمان بازرسی شاهنشاهی و شورای عالی هماهنگی که به تدریج پس از کودتای ۲۸ مرداد و بنا به نیازهای رژیم و قدرت‌های حامی آن ایجاد شده و عمده‌ترین نقش را در سرکوب مخالفین داشته است (شاهدی، ۱۳۸۵: ۶۳ - ۷۰).

#### ۳-۲. دستگاه‌های سرکوب نظامی

دستگاه‌های سرکوب نظامی رژیم پهلوی که آخرین و نهایی‌ترین تضمین‌کننده قدرت شاه بودند شامل: ۱. ارتش: ارتش نوین توسط رضاخان پهلوی در سال ۱۳۰۰ ش، بنیاد نهاده شد. در این دوران، نقش ارتش، تمرکز منابع قدرت، از میان برداشتن کانون‌های ذره‌ای قدرت و سرکوب مقاومت و شورش‌های محلی و مرکزگریز و در نهایت پاسداری از وضع موجود و حمایت کامل از دولت مطلقه



بود. (میر احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۸؛ سهرابلو، ۱۳۸۸: ۱). محمد رضاشاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، طی دو سال نظارت خود را بر مجلس و نیروهای مسلح مستحکم کرد (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۵۸). ۲. شهربانی: از دیگر واحدهای نظامی در زمان محمدرضاشاه شهربانی یا پلیس ایران بود که با ۲۶۰۰۰ عضو، مسئول تحقیقات جنایی، کنترل فعالیت خارجی‌ها و حفظ نظم در شهرها بود (شیوا، ۱۳۹۰: شیرین، ۱۳۹۴؛ شایسته پور، ۱۳۸۵: ۶۵). ۳. ژاندارمری: ژاندارمری سلطنتی کشور با ۵۰۰۰۰ عضو، عهده‌دار حفظ آرامش و نظم در نقاط غیرشهری وسیع ایران بود (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۶۵). ۴. گارد شاهنشاهی: گارد شاهنشاهی از دیگر واحدهای نظامی مجزا از ارتش بود که در دوره رضاخان جهت حفاظت از او، کاخ‌ها و خانواده‌اش تأسیس شده بود (صالح آبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۴).

### ۳-۳. دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی

دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ایجاد شدند؛ ستون اصلی نظام حکومت شاه بودند. مبتکر اصلی این واحدها، آمریکایی‌ها بودند که تصمیم داشتند در مقابل بلوک شرق، ایران را به‌عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند؛ وظیفه نیروهای امنیتی این بود که ترتیب اطمینان بخشی بدهند که نیروهای مسلح علیه شاه به کار نروند؛ که عبارت بودند از: ۱. ساواک: طرح‌ریزی سازمان ساواک توسط شاه که به پیشنهاد آمریکایی‌ها بود از اوایل سال ۱۳۳۶ فعالیت خود را رسماً آغاز کرد (نراقی، ۱۳۷۳: ۳۰؛ نجاری راد، ۱۳۸۱: ۶۱). دادگاه‌های عادی هیچ‌گونه قدرتی روی عملیات ساواک نداشتند؛ تنها سازمان بالاتر از ساواک، سازمان بازرسی شاهنشاهی بود. ساواک فقط در مقابل شاه جوابگو بود و به نام منافع مملکت افراد را بازداشت، بازپرسی، شکنجه، زندانی و نابود می‌کرد (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۸۱). ۲. رکن ۲ (اداره دوم): این واحد پیش از کودتا هم وظیفه اطلاعات و هم وظیفه ضد اطلاعات را در ارتش انجام می‌داد. پس از کودتای ۲۸ مرداد، باکار فراوان آمریکایی‌ها تبدیل به ضداطلاعات گردید (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۸۱). ۳. کمیته مشترک ضدخرابکاری: در سال ۱۳۵۰، رژیم پهلوی برای مقابله با ترورها و جلوگیری از اقدامات مسلحانه‌ی گروه‌های مخالف، کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک یا شهربانی را ایجاد کرد (غفاری هاشجین و حیدری، ۱۳۹۲: ۷۵). ۴. سازمان بازرسی شاهنشاهی: این سازمان در سال ۱۳۳۷، یک سال پس از ایجاد ساواک خلق شد. ۵. دفتر ویژه‌ی اطلاعات: «دفتر ویژه‌ی اطلاعات» یک واحد صرفاً اطلاعاتی که به توصیه انگلیسی‌ها در سال ۱۳۳۸ ایجاد شد (فرودست، ۱۳۶۹: ۳۹۹-۴۰۷). ۶. شورای عالی هماهنگی: به گفته حسین فرودست: حفظ رژیم

محمدرضا و به تبع آن پایگاه غرب در منطقه به ویژه انگلیسی‌ها، منوط به ایجاد نظام اطلاعاتی و امنیتی در ایران بود (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۸۸).

#### ۴. ابعاد خشونت رژیم محمدرضا شاه پهلوی

رژیم پهلوی به‌ویژه بعد از سال ۱۳۳۲، با توجه به دستگاه‌های اطلاعاتی که در مطالب فوق شرح آن رفت، به شکل ساختاری، ابزاری و ایدئولوژیک، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی به سرکوب مخالفین خود پرداخت؛ در ذیل به تفکیک توضیح داده خواهد شد.

##### ۴-۱. خشونت سیاسی

در رژیم شاه به علت سخت‌گیری، بی‌اعتمادی و منفعت شخصی محمدرضا شاه، محدودیت‌های شدیدی، در زمینه سیاست از جمله: جلوگیری از مشارکت سیاسی و عدم آزادی بیان، ترور شخصیت‌ها و اخراج کارکنان دولتی، جلوگیری از فعالیت احزاب سیاسی مستقل، زندان و شکنجه‌ی افراد اعمال می‌شد. در مباحث زیر به توضیح مفصل‌تر این مقوله‌ها سیاسی خشونت پرداخته خواهد شد.

##### ۴-۱-۱. جلوگیری از مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان غیر حکومتی و عادی گفته می‌شود که باهدف تأثیرگذاری مستقیم در انتخاب مسئولان حکومتی و تصمیم‌گیری آن‌ها یا حمایت از آن است (عیوضی، ۱۳۸۰: ۸۵؛ عباس زاده، ۱۳۹۲: ۱۱۵-۱۳۶). بعد از دوره سرکوب و دیکتاتوری رضاخان، از دهه ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ به دلیل وضعیت آشفته کشور فضای آزادی سیاسی تقریباً مساعد بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا و انگلستان با سقوط دولت ملی دکتر مصدق و بازگرداندن شاه به سلطنت، اقتدار سیاسی وی را فراهم ساختند؛ بنابراین در حکومت شاه دیوان‌سالاری‌های نظامی و دولتی دائماً کنترل خود را بر فعالیت‌های مردم ایران شدیدتر می‌ساخت (کشاوری شکر، ۱۳۹۳: ۲۰؛ Kuklan, 1977). نخبگان سیاسی بی‌توجه به تمایلات و خواسته‌های سیاسی مردم، تنها در پی جلب رضایت محمدرضا شاه در یک رقابت دائمی بودند (ازغندی و دلاور، ۱۳۹۰: ۵۱). شاه و دولت‌مردان او، برای پیشبرد مقاصدشان، نه تنها حقوق و آزادی‌های اساسی و سیاسی افراد را زیر پا گذاشتند بلکه تلاش کردند متقدمان و مخالفانشان را به شیوه‌های مختلف اعم از تطمیع، تهدید و خشونت منزوی کنند (گالبرایت، ۱۳۶۶: ۱۰۹-۱۱۹). امیرعباس هویدا به مناسبت‌های مختلف اعتراف کرد: «در دوران نخست‌وزیری وی، شاه خودش

هم نخست‌وزیر بوده؛ وی اسماً نخست‌وزیر به حساب می‌آمد» (عیوضی، ۱۳۸۰: ۹۷).

## ۲-۱-۴. عدم آزادی بیان

رژیم شاه از مشارکت سیاسی مردم و دخالت سیاسی مستقیم کارکنان جلوگیری می‌کرد تا جایی که مردم آزادی بیان نداشتند که خواسته‌های و اعتراضات خود را راحت در اختیار شاه بگذارند. انتقادکنندگان حکومت در محیط ساواک زده کشور، از ترس از دست دادن شغل خود، تبعید یا زندان، غالباً ساکت بودند (اخوان مفرد، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۷). در حوزه امنیت عمومی وضع بهتر از آن نبود؛ جان، مال و آبروی مردم، به‌صورت مدام در معرض تهدید مستقیم عوامل حکومت و یا اوباشی بود که با مراکز انتظامی و پلیس مرتبط بودند. در یکی از گزارش‌ها به محمدرضا پهلوی آمده است:

هم‌اکنون قاچاق در تهران تحت نظر افسران پلیس با شدت هرچه تمام‌تر جریان دارد. اخذ مقرری از کافه و سایر اماکن به‌حداعلا رسیده و مردم در وحشت و ترس هستند، جرئت شکایت و نفس کشیدن ندارند (عبدی، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۱۸).

نبود آزادی سیاسی و اختناق در جامعه، به شکل تدریجی، مانند شکل‌گیری آتش زیر خاکستر است. رژیم پهلوی با راه‌اندازی سرویس‌های امنیتی تحت تدبیر آمریکا و غرب، شکنجه معترضین، علیرغم اینکه تا چندین سال به حکومت خود ادامه داد، اما فاقد درک پیامدهای ایجاد خفقان سیاسی در جامعه بود (رحمانی تیرکلایی، ۱۴۰۱: ۱۲).

## ۳-۱-۴. ترور شخصیت‌ها

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و ایجاد فضای تیره‌وتار سیاسی در جامعه ایران دولت از حمایت طبقه متوسط جدید منصرف شد. بسیاری از اعضای این طبقه از فعالیت سیاسی منع شدند؛ رژیم برای نویسندگان، شعرا و استادان موانعی ایجاد کرد. در راستای چنین سیاستی رژیم تمام احزاب و گروه‌های ملی‌گرا، چپ‌گرا و تشکیلات وابسته به آنها را محدود کرد یا از بین برد (مقصودی، ۳۸۸: ۳۲۸ و ۳۲۱). ترور و درگذشت دولتمردان واقع‌بین و باشخصیت و صاحب استقلال رأی و یا کنار گذاشتن آنها، سبب روی کار آمدن نخبگان سیاسی شده بود که باهم رقابت می‌کردند. ترور شخصیت‌هایی چون: مرگ جلال آل احمد، غلامرضا تختی (دی‌ماه ۱۳۴۷)، علی شریعتی (۲۹ خرداد ۱۳۵۶)، آیت‌الله سید مصطفی خمینی (اوایل آبان ۱۳۵۶) را ناشی از توطئه‌های ساواک می‌دانند (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۲۴۶؛ نراقی، ۱۳۷۳: ۵۱۰).

#### ۴-۱-۴. اخراج کارکنان دولتی

ساخت قدرت سیاسی دوران محمدرضا شاه به منظومه‌ای شباهت داشت که هسته مرکزی آن را شاه تشکیل می‌داد؛ در واقع شکل نظام پاتریمونیالیستی حاکم بر ایران، بر اساس وفاداری و اعتماد شخصی شاه بود که ملاک گزینش و انتخاب شخصیت‌ها قرار می‌گرفت (عیوضی، ۱۳۸۰: ۸۸ و ۹۹). نخبگان شاغل نیز در سیستم اداری محمدرضا شاه در صورت مخالفت با طرح و دیدگاه شاه، به تدریج از صحنه طرد می‌شدند (مقصودی، ۱۳۸۸: ۳۲۴). از مهم‌ترین دلایل اختلاف بین شاه و مصدق، تلاش مصدق برای در کنترل گرفتن ارتش بود. در سال ۱۹۵۵، شاه زاهدی را از نخست‌وزیری برکنار نمود و خود به حکمران بلامنازع ایران تبدیل شد. خشونت ابزار مهم اصلاحات شاه بود. قانون همان رأی شاه بود. محمدرضا شاه در آخرین کتاب خود می‌نویسد: «حکومت دموکراتیک در ایران سرابی بیش نبود؛ ما ناگزیر بودیم که راه خود را انتخاب کنیم؛ انتخاب ما میان استبداد و حکومت مطلقه بود» (پهلوی، ۱۳۸۳: ۳۱۶).

هسته اصلی سیستم، بر ترس و بی‌اعتمادی استوار بود. شاه، در دو دهه آخر سلطنتش، همه کسانی را که احتمال داشت برای خود پشتوانه‌ای از وجهه مردمی دست‌وپا کنند از روی برنامه از قدرت کنار گذاشت تا تهدیدی برای قدرت وی به شمار نرود (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۹). هویدا در این زمینه اظهار می‌دارد:

محبوبیت مصدق و موفقیت او در ملی کردن نفت، شاه را واقعاً به خشم آورده بود؛ علی‌امینی به علت آنکه با گروه‌های مختلف سیاسی در داخل و خارج کشور آمدمورفت داشت، مورد بغض و حسادت شاه قرار گرفت (هویدا، ۱۳۷۳: ۱۴۰ و ۱۴۱).

#### ۴-۱-۵. جلوگیری از فعالیت احزاب سیاسی مستقل

تشکیل احزاب سیاسی در کشور ما پس از مشروطه است. دوره رضاخان تقریباً بساط همه احزاب مستقل برچیده شد. در ابتدای دهه ۲۰ تا ۳۲ جریان چپ (سوسیالیستی و کمونیستی)، ملی (ناسیونالیستی) شکل گرفت (مدیرشانه چی، ۱۳۸۶: ۲۵۹). پس از کودتای سرلشکر زاهدی و سرکوب گروه‌های سیاسی در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ احزاب فعالیت خاصی نداشتند؛ تنها احزاب فرمایشی، مطیع اجازه فعالیت یافتند. به‌طور تقریبی در این دوران هیچ حزب مستقلی به‌عنوان گروه رقیب در جامعه به وجود نیامد. حزب «مردم» که سال ۱۳۳۶ توسط اسدالله علم به وجود آمد؛ حزب «ملیون» سال ۱۳۳۷ توسط منوچهر اقبال تأسیس شد و حزب «ایران نوین» در سال ۱۳۴۳

توسط حسنعلی منصور اعلام موجودیت نمود، «پان ایرانیست»، «رستاخیز» که در سال ۵۴ به دستور محمد رضاشاه تأسیس شد همگی دولتی بودند (باقری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۴). جو خفقان و استبداد بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۶ بار دیگر در کشور حاکم شد. تمام احزاب سیاسی، تشکل‌های مدنی و اتحادیه‌های کارگری، غیرقانونی اعلام شدند؛ مخالفان ریشه‌کن شدند (عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۲: ۱۲۷). سران حزب توده از فردای کودتای ۲۸ مرداد به بیرون از کشور فرار کردند و سایر اعضای سیاسی حزب و اعضای سازمان نظامی که در ایران باقی ماندند، دستگیر، اعدام و یا محکوم به زندان شدند (ازغندی، ۱۳۸۳: ۳۰۳-۳۰۲).

در سال‌های بعد که دوباره فضایی ایجاد شد؛ بعضی از گروه‌ها، احزاب و جریان‌های اسلامی سیاسی چون «جبهه ملی دوم»، «ملت ایران»، «نهضت آزادی» که توانستند وارد عرصه مبارزات سیاسی شوند، به دلیل سیاست‌های سرکوب‌گرانه نظام پهلوی مجدداً حذف یا تضعیف شدند (اخوان مفرد، ۱۳۷۵: ۳۷-۳۶). مبارزان مجاهدین خلق نیز به‌رغم دست‌یابی به برخی موفقیت‌ها، به دست رژیم سرکوب شدند (عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۴). در اسفند ۱۳۵۳ محمدرضاشاه حزب رستاخیز را به‌عنوان حزبی فراگیر و واحد تأسیس کرد؛ همه را نیز مجبور می‌کرد به آن پیوندند (بروجردی، ۱۳۸۷: ۵۶). نخست‌وزیر وقت، هویدا که قبل از آن دبیر کل حزب ایران نوین بود، دبیر کل حزب رستاخیز شد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۱۳۸) مهم‌ترین اهداف شاه از تشکیل این حزب: تضعیف قدرت روحانیان و بازاریان، انحصار قدرت سیاسی، بسیج توده‌ها جهت مشارکت سیاسی به نفع رژیم، تهدید مخالفان موجود، حذف نیروهای غیر وفادار به رژیم از رسانه‌ها و وزارتخانه‌ها بود. مبارزه مداوم مخالفان و استفاده محمدرضاشاه از زور، باعث انحلال حزب در پاییز ۱۳۵۷ شد (میلانی، ۱۳۸۵: ۱۴۰؛ ۱۶۶؛ عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۲: ۱۳۲).

#### ۶-۱-۴. زندان و شکنجه افراد

ساواک افرادی را که مخالف رژیم بودند یا در سیاست دخالت داشتند را دستگیر، زندانی یا تبعید می‌کرد، شکنجه در زندان رژیم به دو صورت بود: ۱. شکنجه روحی ۲. شکنجه جسمی. از شکنجه‌های روحی شامل: فحاشی و توهین، ترساندن و انداختن حیوانات به داخل سلول زندانیان، تهدید به دستگیری زن و فرزندان زندانی، آمدن باحالت بسیار زنده به اتاق زنان بود؛ شکنجه‌های جسمی شامل: دسته اول شکنجه‌های بدون استفاده از وسایل و ابزار: شکستن دندان، درآوردن کتف و بازو از بند؛ دسته دوم: شکنجه با استفاده از ابزار و وسایل: انبر، بطری، آویزان کردن،

سوزن، ناخن‌گیر، روغن جوشان، قیچی جراحی، اجاق‌گاز (صمدی پور، ۱۳۸۶: ۱۵۵ - ۱۸۲).  
 در کمیته مشترک ضدخرابکاری بیش از ۷۲ نوع شکنجه بود که تعدادی در اسرائیل و آمریکا آموزش دیده بودند (غفاری هاشجین و حیدری، ۱۳۹۳: ۶۶ و ۷۵). از جمله شکنجه‌های غیرانسانی در مورد زنان شامل: ۱. با زنان در حضور شوهر مقاربت می‌کردند، گاه چهارتا پنج آژانس ساواک با یک زن نزدیکی می‌نمود ۲. خرس دست‌آموز داشتند که به رختخواب زن‌های مبارز می‌انداختند ۳. ناخن‌ها و دندان‌های زندانیان سیاسی را می‌کشیدند ۴. گوشت سینه دخترها را با منقاش طوری می‌کشیدند که خون از آن فواره می‌کرد (غفاری هاشجین و افضلیان سلامی، ۱۳۹۰: ۱۴۹). رقیه دانش‌گری یکی از زندانیان سیاسی می‌گوید:

در آن سال‌ها اثر شکنجه بر بدن خانم معصومه شادمانی که سرانجام او را کشتند چنان نقش گرفته بود که فرستاده صلیب سرخ جهانی در سال ۱۳۵۶ با دیدن پاهای لهیده و از شکل افتاده او سری به تأسف تکان داد و گفت ابعاد فاجعه در زندان‌های ایران بسیار وسیع است (حاجبی تبریزی، ۱۳۸۴: ۳۲۵ و ۳۲۶).

## ۲-۴. خشونت فرهنگی و مذهبی رژیم پهلوی

شاه در پیشبرد سیاست‌های فرهنگی خود با توجه به ملزومات نوسازی کشور و نیز بافت سنتی جامعه، ناچار از آن بود که گفتمان‌های مدرنیستی را از یک‌سو و ارزش‌های سنتی اسلامی را از سوی دیگر در ایدئولوژی شاهنشاهی موردنظر جذب کند، اما ناتوانی ایدئولوژیک رژیم، روش‌های تحمیلی و انحصارطلبانه آن مانع از توفیق در این زمینه شد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۲۸۴) در زیر به ابعاد خشونت فرهنگی پرداخته خواهد شد.

### ۱-۲-۴. جنگ روانی علیه روحانیون

شاه از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به این‌سو، اصلی‌ترین گروه مخالف خود را روحانیون و اسلام‌گرایان می‌دانست. با این‌حال چون از آغاز دهه ۱۳۵۰ به این‌سو، گروه‌های چریکی، عمدتاً با مرام مارکسیستی به مبارزه با رژیم برخاستند، لذا رژیم شاه جهت تبلیغ علیه روحانیون، همواره از این دو گروه در کنار هم یاد می‌کرد و عناوینی چون ارتجاع سرخ و ارتجاع سیاه را که در جهت تبلیغ علیه مارکسیست‌ها و روحانیون به کار می‌برد، به‌اصطلاح جدیدتر «مارکسیست اسلامی» تغییر داد (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۳۸). در زمان پهلوی، نهاد روحانیت شیعه، گرچه در ابقاء استقلال نسبی خود از دولت موفق بود؛ بسیاری از کارکردهای سنتی خود را در جامعه از دست داد؛ خصومت

رژیم پهلوی نسبت به سلسله مراتب مذهبی، بلافاصله بعد از جلوس رضاشاه به سلطنت در سال ۱۳۰۵ آغاز شد؛ شامل مبارزه قوی برای تغییر لباس علما، پایان دادن به معافیت طلاب از خدمت نظام وظیفه، اجبار طلاب جوان به امتحانات اضافی به منظور ارزیابی وضعیت تحصیلی آنان، گرفتن کارکردهای اقتصادی و قضایی از علما و انتقال آنها به نهادهای غیرروحانی دولت جدید بود که به شدت موقعیت سیاسی و اقتصادی آنان را تضعیف نمود. در اوایل دهه ۱۳۴۰. ساواک در تظاهرات علیه کاپیتولاسیون، عده‌ای از روحانیون مبارز را به بند کشید (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). رژیم پهلوی روحانیون حق طلب زیادی را دستگیر، شکنجه یا تبعید کرد؛ از جمله آیت‌الله سعیدی، طالقانی، ربانی شیرازی و آیت‌الله خامنه‌ای. دستگیری ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ امام تا تبعید ۱۳ آبان ۱۳۴۳ امام خمینی «ره» از ایران به ترکیه، عراق، پاریس، مقاله توهین آمیز احمد رشیدی مطلق ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات، شهادت فرزند امام حاج آقا مصطفی خمینی نهایت فشار روانی و خشونت علیه مقام مرجعیت است.

#### ۲-۲-۴. تعطیلی چاپ خانه‌های مذهبی

رژیم پهلوی در حمله کوبنده به مذهب شیعه چاپخانه‌هایی را که کتاب‌هایی در مورد مسائل اجتماعی و مذهبی چاپ می‌کردند را تعطیل نمود (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۳۸). شهربانی و سازمان امنیت تا سال ۱۳۴۵ به جمع‌آوری کتبی که مناسب تشخیص داده نمی‌شد پرداختند؛ عندالزوم نویسنده و ناشر را بازداشت یا تبعید می‌کردند؛ برای اطلاع از چنین کتاب‌هایی مأمورین خود را به عنوان کارگر در چاپخانه‌ها می‌فرستادند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۶؛ ملک‌زاده و بقایی، ۱۳۹۵: ۹۵).

#### ۲-۲-۳. لغو انتشار کتاب‌های مذهبی

رژیم پهلوی برای کتاب‌های ممنوعه لیستی تهیه کرده بود که نشر مجدد آنها امکان نداشت. حتی نگهداری و خواندن آنها جرم محسوب می‌شد. مجریان سانسور حساسیت خاصی نسبت به بعضی کلمات، عبارات، عناوین داشتند؛ در سال ۱۳۴۹ تعداد ۳۷۶۰ عنوان کتاب منتشر شد. این رقم در سال ۱۳۵۷ به ۱۷۵۰ عنوان رسید یعنی ۲۰۰۰ عنوان کمتر شد. رژیم پهلوی حتی از نشر اعلامیه‌های تشکیل مجالس ترحیم رهبران و اعضای گروه‌ها و سازمان‌های مخالف رژیم جلوگیری می‌کرد (بهشتی پور، ۱۳۷۲: ۴۸).

#### ۲-۲-۴. انحلال سازمان‌های دانشجویی سراسر کشور

دوره محمدرضاشاه رابطه دولت و دانشگاه به سه دوره تقسیم می‌شود: ۱. دهه ۱۳۲۰-۱۳۳۲

تلاش دانشگاه جهت کسب استقلال از دولت) ۲. دهه ۱۳۳۲ تا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ (کنترل مطلق دولت بر دانشگاه) ۳. سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ (سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ و دوره نظام سلطانی، استبداد و خفقان بیشتر رژیم پهلوی)؛ دوره اول یعنی ۱۳۲۰ تا ۳۲ تلاش دانشگاه برای کسب استقلال از دولت در فضای نسبتاً باز سیاسی و شکل‌گیری سه گرایش اساسی مارکسیستی، مذهبی، ملی‌گرایانه در میان دانشجویان است. رژیم پهلوی در سال ۱۳۲۷ حزب توده و اتحادیه‌های دانشجویان وابسته به این حزب را غیرقانونی اعلام کرد (گلکار، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۵۷). در مهر ۱۳۲۷، دولت با گرفتن تعهد از دانشجویان، برای عدم دخالت در سیاست، سعی بر مهار حرکت‌های دانشجویی داشت. در چنین وضعیتی دانشجویان توسط دانشگاه تهدید به اخراج شدند (ضیا ظریفی، ۱۳۷۸: ۶۲). بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دولت تا سال ۱۳۳۶ قوانین حکومت‌نظامی را اجرا کرد و تمام اتحادیه‌های سیاسی و احزاب را غیرقانونی اعلام کرد (امجد، ۱۳۸۰: ۱۱۲). رژیم پهلوی سازمان‌های دانشجویی مذهبی سراسر کشور را منحل اعلام کرد (شایسته پور: ۱۳۹)؛ به دلیل کنترل ساواک بر دانشگاه به‌ویژه سال ۳۳ تا ۳۹، در مخالفت به حبس دکتر مصدق مبارزات دانشجویی با راهپیمایی و اعتراض دانشجویان آغاز شد و در ۱۶ آذر با شهادت ۳ دانشجو در مخالفت با ورود نیکسون به کشور بالا گرفت (گلکار، ۱۳۸۶). محمدرضاشاه از دو مکانیسم اصلی باهدف کنترل پیشامدهای ناگهانی استفاده کرد: مکانیزم اول، افزایش وابستگی بیشتر دانشگاه به حکومت با بردن لایحه به مجلس در ۱۷ دی ۱۳۳۳؛ مکانیزم دوم: رژیم شاه در جهت کنترل دانشگاه و دانشجویان، دو روش بکار برد: ۱. اخراج اساتید و دانشجویان معترض ۲. تأسیس نهاد نظارتی و سرکوبی جدید در دانشگاه. از دیگر اقدامات دولت گسترش فعالیت غیرسیاسی و فرهنگی غربی، کنترل دانشگاه از طریق نفوذ دولت در هیئت‌امنا و نیروهای حزبی است.

#### ۵-۲-۴. بی‌حجابی اجباری زنان

کشف حجاب در سال ۱۳۱۴ توسط رضاخان در جهت اشاعه فرهنگ غربی اجرا شد. از جمله اقدامات بازدارنده رژیم پهلوی اول برای رواج فرهنگ بی‌حجابی: انفصال از خدمت برای کارکنان دولت، تحت تعقیب قرار گرفتن، حبس، تبعید، ممانعت از ورود به مغازه‌ها، سینماها و معابر عمومی، ضرب و شتم تا حد مرگ، راه ندادن به ادارات دولتی است. در گزارشی که از سوی حکومت قم برای نخست‌وزیر در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۱۶ ارسال شده، به فوت خانمی که در مقابل برداشتن روسری از سرش در مقابل مأمور شهربانی مقاومت کرده، اشاره دارد. رژیم محمدرضاشاه



چنین تبلیغ می‌کردند که پوشش به سبک فرنگی، نماد تجددخواهی و لباس سنتی مظهر عقب‌ماندگی است (اکبری معلم، ۱۳۸۰: ۶۴). حزب رستاخیز زنان را به نپوشیدن چادر در دانشکده‌ها تشویق می‌کرد (شایسته پور: ۱۳۹). علی باغدار دلگشا، نویسنده کتاب «مشروطه، زنان و تغییرات اجتماعی» در گزارش خبرگزاری کتاب ایران در خصوص توجه به مسئله زنان در دوره پهلوی چنین می‌گوید: «توجه به مسئله زن در دوره پهلوی دوم و در ساختار سیاسی، رویکرد ویتروینی و نمایشی پیدا کرد و آن چیزی که در دوره قبل به‌عنوان مادران باسواد برای ترقی جامعه مطرح بود، در پهلوی دوم، اندکی کاهش پیدا کرد» (رزمجو و همکاران، ۱۴۰۱: ۶).

#### ۶-۲-۴. بازرسی اجباری موقوفه‌های مذهبی

ساواک حتی موقوفه‌های مذهبی را کنترل می‌کرد، برای اینکه بتواند به اهداف غیر اسلامی خود دست یابد؛ به روحانیون و اسلام ضربه بزند (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۳۹).

#### ۲-۴-۷. نفوذ ساواک در جلسات، مساجد، نماز

پهلوی دوم همانند پدرش الگوی فرهنگ غربی را در محور برنامه‌ها و سیاست‌های خود قرارداد. این رژیم باهدف ایجاد یک «هویت جدید ایرانی» می‌کوشید تا هویت ایرانی از مبانی و ارزش‌های ایرانی و اسلامی دورگشته و به مبانی ارزش‌های غربی مأنوس شود (اکبری معلم، ۱۳۸۰: ۶۳). ساواک در تمام جلسات مساجد و نماز نفوذ کرد (شایسته پور: ۱۳۹). در طول انقلاب مساجد و مکان‌های مقدس پنج بار مورد سرکوب شدید ساواک قرار گرفت (صالح‌آبادی، ۱۳۹۰: ۲۸۶).

پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ شاه و اربابان خارجی او پنداشتند فرصت مناسبی برای خارج کردن کامل اسلام از امور سیاسی و اجتماعی فراهم‌شده است؛ ازاین‌رو حرکت ضد دینی خود را با القای بعضی قوانین اسلامی آغاز کردند. مطرح‌شدن لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کنفرانس آزادمردان و آزاد زنان، انقلاب سفید و تصویب قوانین ضداسلامی به اسم قانون حمایت از خانواده برای به انزوا کشاندن اسلام بوده است. امام خمینی (ره) با هوشیاری تمام متوجه خطر شد و مبارزات خود برضد سیاست‌های ضددینی شاه را از سال ۱۳۴۱ در جریان مقابله با لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی به‌صورت علنی آغاز کرد؛ ایشان در سخنرانی خود در جمع طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم فرمودند:

اینجانب حسب وظیفه‌ی شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام‌خطر می‌کنم قرآن کریم و اسلام در معرض خطر است استقلال مملکت و اقتصاد آن در قبضه‌ی صهیونیست‌ها است که در

ایران به صورت حزب بهایی ظاهر شده است (حسینیان، ۱۳۸۶: ۱۹).

#### ۸-۲-۴. سانسور شدید اخبار و اطلاعات

دستگاه اختناق در سال ۱۳۴۵ رسماً رژیم سانسور را اعلام داشت. به‌ویژه در سال ۱۳۵۴ پس از شکل‌گیری حزب رستاخیز، هر کتاب قبل از انتشار می‌بایست از نظر مأمورین سانسور بگذرد و وزارت فرهنگ و هنر مأمور این کار شد. ساواک کم‌کم روش سخت‌گیرانه‌تری را در پیش گرفت. بدین معنی که در کشف کتب سانسور نشده خشونت به کاربرد و قسمتی از حبس و شکنجه را به داشتن و ردوبدل کردن کتب ممنوعه اختصاص داد. در رژیم پهلوی، سانسور عمدتاً جهت‌گیری سیاسی داشته نه اخلاقی. کتاب، فیلم، روزنامه، رادیو و تلویزیون، همه تحت رژیم سانسور قرار داشتند (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۴۱). هویدا می‌گوید: «کتاب را سانسور می‌کنیم و احتیاجی به پرده‌پوشی نداریم؛ مصالح مملکت و نظام شاهنشاهی ایران برای مافوق همه چیزها است» (گروهی از نویسندگان، ۱۳۶۵: ۴۳).

#### ۳-۴. خشونت اجتماعی

با تأسیس ساواک و چند برابر شدن بهای نفت در سال ۱۳۵۰، سیاست‌های شاه، بسیار خودکامه‌تر گردید. به‌نحوی که با تجدیدنظر در برنامه اقتصادی ۵ ساله عمرانی پنجم، بحران‌های شدیدی را از اواسط دهه ۱۳۵۰ ایجاد نمود (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۱۵۶). رژیم با انجام نوسازی اقتصادی و اجتماعی و قصور در انجام نوسازی سیاسی، به‌طور کلی روابط خود را با ساختار اجتماعی تیره کرد (مقصودی، ۱۳۸۸: ۳۰۹). هر قدر سازمان‌های دولتی رژیم پهلوی گسترش و تمرکز بیشتری پیدا می‌کرد و در زندگی مردم دخالت خودسرانه بیشتری می‌شد تنفر و جدایی مردم از مأموران دولتی، فزونی می‌یافت. دولت محمدرضا شاه، علاوه بر انحصار سیاسی، اقتصاد کشور را نیز به انحصار خود درآورد. به‌طوری‌که درآمدهای نفتی را در کنترل خود درآورد (کشاورز شکری و عابدینی، ۱۳۹۳: ۱۵) در ادامه به توضیح هر یک از ابعاد خشونت اجتماعی رژیم پهلوی پرداخته خواهد شد.

#### ۱-۳-۴. حمله به مدرسه فیضیه قم

طبق گزارش حوزه احزاب باشگاه خبرنگاران، واقعه حمله نظامیان رژیم در سالروز شهادت امام صادق (ع) سال ۱۳۴۲ به مدرسه فیضیه قم منشأ بسیاری از تحولات سیاسی در جریان انقلاب است. مهم‌ترین اقدامات رژیم شاه در سال‌های ۴۰ تا ۴۱، تلاش جهت انتقال مرجعیت شیعه به خارج از کشور، پیگیری طرح اصلاحات ارضی، «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» در دوران

نخست‌وزیری علم و پیگیری طرح «انقلاب سفید» بود که با مخالفت تمامی گروه‌های مستقل و در رأس آن امام خمینی و روحانیون مواجه گردید و به کشتار طلاب مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم در فروردین ۱۳۴۲ و نهایتاً سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در اعتراض به دستگیری امام خمینی منجر شد (کشاورز شکری و عابدینی، ۱۳۹۳: ۱۹). رژیم شاه ضمن سرکوبی قیام، تبلیغات گسترده‌ای علیه روحانیت و امام (ره) انجام داد؛ واقعه حمله خونین به مدرسه طالبیه تبریز دوم فروردین سال ۱۳۴۲ و مدرسه فیضیه قم باهدف سرکوبی قیام بود. آیت‌الله محمدتقی فلسفی می‌نویسد:

کماندوها با وسایلی که در اختیار داشتند به طلاب بی‌دفاع حمله می‌کردند. با پنجه‌بوکس، میله آهنی، زنجیر و حتی شاخه‌های درختان فیضیه که شکسته بودند، طلاب را به‌سختی مضروب و مجروح می‌نمایند. سپس از صحن فیضیه به درون حجره‌های طلاب می‌روند، کتاب‌ها، لباس‌ها، قرآن‌های آن‌ها را آتش می‌زنند؛ چند نفر را هم از پشت‌بام مدرسه فیضیه به رودخانه‌ای که از کنار فیضیه می‌گذرد، می‌انبارند (فلسفی، ۱۳۸۲).

#### ۲-۳-۴. حادثه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲

فشار آمریکا بر شاه برای آغاز اصلاحات در ایران، از سه سال پایانی ریاست‌جمهوری آیزنهاور شروع شد. به گفته سعید رهنما و سهراب بهداد، در سال ۱۳۴۱ شاه تحت فشار کندی و با کمک دو نخست‌وزیر قابل به نام‌های علی امینی و اسدالله علم و وزیر کشاورزی حسن ارسنجان، مجموعه‌ای از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را با عنوان «انقلاب سفید» به اجرا گذاشت؛ در عمل، انقلاب سفید، به نتیجه مطلوب شاه نرسید و شکاف میان مذهبی‌ها با شاه را گسترده کرد. مخالفان اصلی برنامه‌های اصلاحی شاه دو گروه قدرتمند بودند: جبهه ملی از سویی، طبقه مذهبی و متحدانشان در بازار از سوی دیگر. جبهه ملی طی اعلامیه‌ای در ۲۰ آبان ۱۳۴۰ انقلاب سفید را «بازگشت به استبداد» دانست. علما نیز مخالف افزایش قدرت شاه، اصلاحات اراضی و اعطای حقوق مدنی به زنان بودند در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ علما تظاهرات اعتراض‌آمیزی را در تهران ترتیب دادند که توسط نیروهای امنیتی سرکوب شد. امام خمینی دستگیر شد و سال بعد به ترکیه و سپس به عراق تبعید شد (مقصودی، ۱۳۸۸: ۳۰۳-۳۷۳).

پارسونز می‌گوید: «اگر ساواک نارضایتی و مخالفت با رژیم را آن‌قدر وسیع می‌دانست، چرا به فکر یک چاره اساسی برای کاستن از این نارضایتی‌ها نمی‌افتاد؛ برای اعمال کنترل و مراقبت، چه نیازی به آن‌همه وحشی‌گری و خشونت بود» (سالیوان و پارسونز، ۱۳۷۲: ۳۰۲-۳۰۳).

### ۳-۳-۴. زنجیرهٔ چهلم از قیام ۱۹ دی‌ماه

قیام ۱۹ دی‌ماه قم، در واکنش به انتشار مقاله‌ای که با امضای «احمد رشیدی مطلق» در روزنامه‌ی اطلاعات چاپ شد، در این مقاله ضمن اهانت به ساحت مقدس امام خمینی (س)، بی‌حجابی، فضلت و حجاب، ارتجاع و کهنه‌پرستی عنوان شده بود؛ قیام ۱۵ روز خرداد سال ۱۳۴۲، توطئه استعمار سرخ و سیاه تلقی شده بود. با نشر این مقاله اهانت‌آمیز، مدرسین حوزه علمیه قم در روز ۱۸ دی، دروس حوزه را تعطیل کردند؛ طلاب تظاهرات خود را به سمت منازل مراجع شروع کردند. با مشاهده واکنش حوزه علمیه، بازاریان قم تصمیم به تعطیلی مغازه‌های خود گرفتند. نیروهای رژیم تیراندازی را به‌سوی مردم شروع کردند؛ در این روز تعداد بسیاری از مردم قم و طلاب مجروح یا شهید شدند (حصارکی، ۱۳۸۹). قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ مردم تبریز در روز چهلم شهدای قیام ۱۹ دی‌ماه بود، تظاهرات چهلم قیام تبریز جنبه تقریباً سراسری در کشور پیدا کرد (حصارکی، ۱۳۸۹). مردم اصفهان، شیراز، یزد، جهرم و اهواز کشته‌هایی دادند. با آغاز ساعت ختم زمزمه مردم در اعتراض به بسته بودن درب مسجد بلند شد. رئیس کلاتری با لحنی خشن گفت:

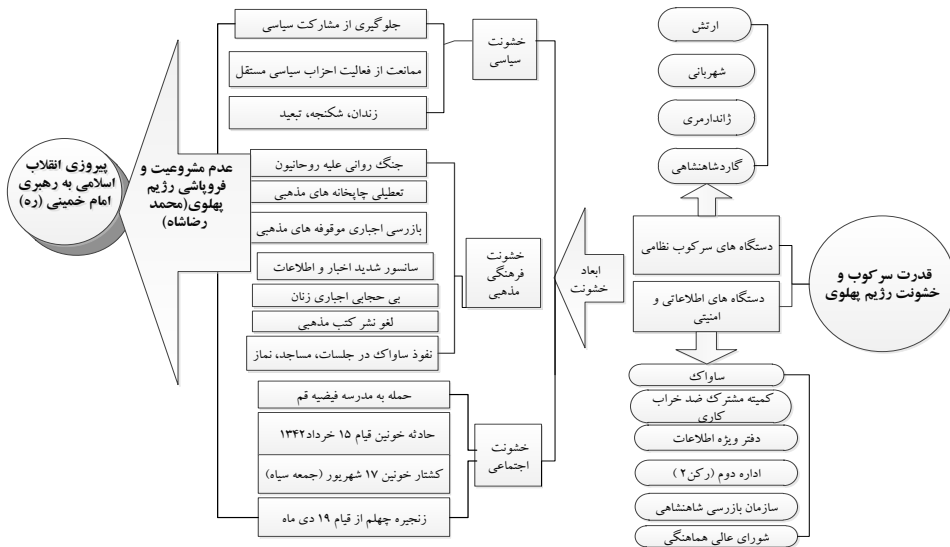
در طویله بسته است و دنبال کارت‌تان بروید؛ این چنین بی‌ادبی و اهانت گستاخانه به امام خمینی و خانه خدا، چنان به غیرت مردم برخورد که خشم از چهره‌های آنان می‌بارید؛ جوانی از غیرتمندان تبریز به سخنان توهین‌آمیز او اعتراض نمود؛ افسر کلاتری مسلحانه به طرف او حمله برد و جوان ۲۲ ساله را شهادت رساند (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۲۴۱).

### ۴-۳-۴. کشتار خونین ۱۷ شهریور (جمعه سیاه)

حادثه تظاهرات ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ که به «جمعه سیاه» معروف شد، به واقعه کشتار تظاهرکنندگان در محلات فقیرنشین جنوب تهران و همچنین میدان ژاله، توسط نیروهای نظامی ارتش شاهنشاهی گفته می‌شود که در هفدهم شهریور ۱۳۵۷، در جریان ناآرامی‌هایی که به پیروزی انقلاب ایران انجامید، رخ داده شاه در روز ۴ شهریور ۵۷ به جعفر شریف دستور تشکیل دولتی با شعار آشتی ملی داد. روز جمعه، مردم جهت شرکت در نماز جمعه و راهپیمایی راهی میدان ژاله شدند. غافل از آنکه حکومت نظامی توسط ارتشبد اویسی فرماندار تهران اعلام شده بود و تجمع بیش از سه نفر هم ممنوع بود. در طول مسیر راهپیمایی که از قیطریه شروع و به میدان آزادی ختم شد مردم شعارهایی همچون «مرگ بر سلطنت پهلوی»، «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن» بر زبان‌ها جاری بود (روزشمار انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸: ۵۷). نظامیان مردم را گلوله‌باران

کردند. حمایت‌های سران به اصطلاح دموکرات آمریکا از رژیم پهلوی در سرکوب مبارزین باعث گردید تا ادعاهای حقوق بشری و دموکراتیک آن‌ها در بین مردم رنگ ببازد. مشاور امنیت ملی آمریکا، برژینسکی، می‌گوید: «واقعۀ خونین و مرگ‌بار میدان ژاله، پایان شورش‌های پراکنده و مقطعی و آغاز انقلاب واقعی بود» (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۲۴۸).

شکل شماره (۲): مدل مفهومی ابعاد و عرصه‌های قدرت سرکوب و خشونت در رژیم محمدرضاشاه پهلوی



منبع: (یافته‌های پژوهش حاضر)

### نتیجه‌گیری

آنچه از نتایج پژوهش حاصل می‌شود این است که ساخت قدرت سیاسی در ایران در یک محوریت واحد یعنی حکومت مرکزی و شخص پادشاه متمرکز بود. سرکوب و خشونت رژیم پهلوی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و مذهبی، اجتماعی موجب شکاف بین دولت و طبقات اجتماعی گردید و مشروعیت نظام سیاسی را کاهش داد، زیرا شاه نه تنها به صرف داشتن زور و قدرت که با پشتوانه استقلال مالی ناشی از درآمدهای نفت به دست آورده بود، درصدد بود تا مردم را از طریق خشونت به اطاعت از نظام وادارد. نتیجه شکاف موجود این بود که همواره کشمکش دائمی بین دولت و مردم وجود داشت و دولت محمدرضاشاه برای حفظ قدرت خویش به همه مقدسات اسلام و روحانیت بی حرمتی کرد؛ مردم را از طریق ساواک و نیروهای نظامی شاهنشاهی به فجیع‌ترین شکل

شکنتجه می‌داد، استعدادها را سرکوب می‌کرد، به‌ویژه با سانسور و عدم آزادی بیان و جلوگیری از مشارکت سیاسی؛ در چارچوب خویشاوند پروری، رشوه و فساد و بی‌اعتمادی، قدرت سیاسی را از مردم سلب کرد. سرانجام قدرت رهبری امام خمینی «ره» و ایثار و فداکاری مردم منجر به سرنگونی رژیم دیکتاتوری محمدرضاشاه و پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب، ج ۱، تهران: نشر نی.
- ابوالفتحی، محمد؛ نظری، مینا؛ پوردانش، سید سامر (۱۴۰۱). بررسی پیامدهای فرهنگی و تفکری تهاجم تمدنی غرب در ایران بعد از انقلاب، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۲)، ۱۹۲-۱۷۱.
- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۷۵). ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد احزاب سیاسی در ایران، راهبرد، ۲(۱۰)، ۱۵-۶۶.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). علل ناکارآمدی احزاب در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷)، تهران: سمت.
- ازغندی، علیرضا و ابوذر دلاور (۱۳۹۰). نقش فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم در سقوط محمدرضا شاه (بررسی موردی نخست‌وزیری امیرعباس هویدا از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶)، رهیافت سیاسی و بین‌المللی، ۴(۲۳)، ۷۶-۵۱.
- اشرف، احمد (۱۳۴۷). نظام فئودالی یا نظام آسیایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اشرف، احمد؛ بنو عزیزی، علی (۱۳۷۲). طبقات اجتماعی در دوره پهلوی، راهبرد، ۱(۲)، ۱۲۶-۱۰۲.
- اکبری معلم، علی (۱۳۸۰). عامل فرهنگی و سقوط رژیم پهلوی، رواق اندیشه، ۲(۶)، ۵۹-۷۶.
- امجد، محمد (۱۳۸۰). ایران: از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری، ترجمه حسین مفتخری. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- باقری، فاطمه؛ نادری، سهیلا؛ معصومی، کوروش (۱۳۹۷). تحلیل شیوه برخورد ساواک با جامعه در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶، پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه، ۱(۴)، ۵۲۹-۵۴۶.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- بهشتی پور، مهدی (۱۳۷۲). مطبوعات ایران در دوره پهلوی، بخش دوم، ۴(۱۵)، ۶۳-۴۶.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۸۳). پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ نهم، تهران: زریاب.
- رحمانی تیرکلاهی، حسین (۱۴۰۱). بررسی علل اجتماعی شکل‌گیری انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳(۱)، ۷-۲۳.
- حاجبی تبریزی، ویدا (۱۳۸۴). داد و بی داد (نخستین زندانیان زنان سیاسی ۱۳۵۷-۱۳۵۰)، ج ۱، چاپ ۳، تهران: بازتاب‌نگار.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸). دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.

حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۹). بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما، مطالعات تاریخی، ۴ (۱۷)، ۳۰-۳۳.  
حصارکی، نعمت‌الله (۱۳۸۹). نگاهی به اربعین‌های شهدای انقلاب اسلامی ایران، حصون، ۶ (۲۸)، ۱۰۲.  
حق‌گو، جواد؛ مولائی، حسین (۱۴۰۱). ضرورت مختصات‌شناسی حکومت رضا شاه در ایمنسازی جامعه ایرانی در مواجهه با جنگ شناختی دشمن، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۲)، ۸۱-۹۹.

دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). روزشمار انقلاب اسلامی، جلد ۵، تهران: دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی.

ذوالفقاری، غلامرضا؛ پرتوی، اصغر؛ ذوالقدر، مالک؛ جعفری پابندی، سید فرشید (۱۴۰۱). بررسی تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای پهلوی دوم بر طبقات اجتماعی در ایران، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱)، ۲۵۹-۲۳۹.

رزمجو، توران؛ فرزاد، عبدالحسین؛ طهماسبی، فرهاد؛ صدرایی، رقیه (۱۴۰۱). مردسالاری در دوره پهلوی از نظر علی‌محمد افغانی در مقایسه با دوره انقلاب اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۳ (۱)، ۵۹-۸۴.

سالیوان، ویلیام؛ پارسونز، آنتونی (۱۳۸۵). خاطرات دو سفیر، ترجمه محمود طلوعی، چاپ اول، تهران: علم.

شاهدی، مظفر (۱۳۸۵). پهلوی دوم و چالش امنیت ملی، زمانه، ۱۰ (۵۲)، ۷۰-۶۳.  
شایسته پور، حمید (۱۳۸۵). قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شیرین، زهرا (۱۳۹۴). نقش شاه در تحولات ساختار نظامی از سال (۱۳۳۲-۱۳۵۷)، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی.

صالح‌آبادی، ابراهیم (۱۳۹۰). تأثیر ماهیت انقلابیون بر ضعف دستگاه سرکوب رژیم شاه، مطالعات انقلاب اسلامی، ۸ (۲۴)، ۲۷۳-۳۰۲.

صمدی پور، سعید (۱۳۸۶). شکنجه در رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



- عباس زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۲). عدم رشد احزاب و تأثیر آن در شکل‌گیری توسعه‌نیافتگی سیاسی در عصر پهلوی دوم، جستارهای سیاسی معاصر، ۴(۳)، ۱۱۵-۱۳۶.
- عباس زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۴). ساختار حکومت شخصی و نقش آن در بحران مشروعیت رژیم پهلوی دوم، مطالعات تاریخی، ۵(۴۸)، ۷۹-۱۰۸.
- عبدی، توحید (۱۳۸۸). درآمدی بر مبانی امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی با نیم‌نگاهی به رژیم پهلوی، مطالعات انقلاب اسلامی، ۵(۱۷)، ۹۹-۱۱۸.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰). طبقات اجتماعی و رژیم شاه، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غفاری هشجین، زاهد؛ افضلیان سلامی، موسی (۱۳۹۰). گفتمان ایثار و شهادت در انقلاب اسلامی، تهران: دانشگاه شاهد.
- غفاری هشجین، زاهد؛ زهرا حیدری (۱۳۹۳). نقش خانم مرضیه دباغ در عرصه فرهنگ ایثار و شهادت، قم: جباری.
- فرو دست، حسین (۱۳۶۹). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، تهران: اطلاعات.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۸۲). خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شهابی، هوشنگ؛ لینز، خوان (۱۳۹۳). نظام‌های سلطانی، تهران: پردیس دانش.
- کشاوری شگری، عباس و الهه عابدینی نجف‌آبادی (۱۳۹۳). ویژگی‌های دولت پهلوی دوم و آسیب‌پذیری آن در مقابل بسیج انقلابی، جامعه‌شناسی تاریخی، ۶(۲)، ۱-۳۲.
- گالبرایت، جان‌کنت (۱۳۶۶). کالبدشکافی قدرت، ترجمه احمد شهسا، تهران: نشر آذر.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۶۵). ۲۵ سال سانسور در ایران، تهران.
- گلکار، سعید (۱۳۸۶). بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۱(۳۵)، ۱۲۵-۱۵۷.
- متقی طبری، زینب (۱۳۹۵). موانع رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی در دوره پهلوی دوم، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۸). تحولات سیاسی اجتماعی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)، چاپ ۳، تهران: روزنه.
- ملک‌زاده، الهام؛ بقایی، محمد (۱۳۹۴). درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی و مذهبی پهلوی اول و دوم، گنجینه‌اسناد، ۲۶(۲)، ۷۶-۹۵.
- نراقی، احسان (۱۳۷۳). از کاخ شاه تا زندان اوین، چاپ دوم، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- نجاری راد، تقی (۱۳۸۱). همکاری ساواک و موساد، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نوروزی، نصرالله (۱۳۷۵). ساخت قدرت شخصی و فروپاشی حکومت پهلوی، راهبرد، (۹)، ۱۹۲-۱۵۷.
- Goodwin, Geffand Skocpol (1989). "Theda, Explaining Revolutaions in the Contemporary Third World", Politics and Society, Vol. 17, No. 4, pp. 489-509.
- Huntington, Samuel (1992). "How Countries Democratize, Political Science", Vol. 6, No.13, pp. 579-616, Available at: <https://www.jstor.org/stable/2151795>
- KuKlan, H (1977). "Civil service Reform in Iran: Mythe and reality", International Review of Administrative Sciences. Vol. 43, No. 4, p. 55.
- Pearce, D (1989), The mit dictionary of modern Economics, mit press edition.